

مواجهه شهید صدر با وظیفه‌گرایی کانت (ارزیابی دیدگاه اخلاقی شهید صدر در تطبیق با وظیفه‌گرایی کانت)

حسن لاهوتیان^۱، عبدالله نصری^۲

چکیده

مسأله چگونگی تعیین خوبی و بدی اخلاقی، فیلسوفان را با سه رویکرد کلی نتیجه‌گرایی، وظیفه‌گرایی و فضیلت‌گرایی روبه‌رو کرده است. از جمله معروف‌ترین نظریه‌های وظیفه‌گرایانه، نظریه کانت است که وظیفه‌گرایی حداکثری قلمداد می‌شود. در مقابل، نظریه‌هایی وجود دارند که در کنار وظیفه، به نتیجه نیز توجهی ویژه دارند. دیدگاه شهید صدر از جمله این نظریات است که گرچه همچون کانت، عقل عملی را به‌عنوان تعیین‌کننده وظیفه معرفی می‌کند، لکن براساس جهان‌بینی خود، غایتی به نام رضوان الهی را نیز معیار ارزش به‌شمار می‌آورد. از آنجاکه پژوهش‌های متعددی در بررسی دیدگاه کانت انجام گرفته، هدف اصلی پژوهش تطبیقی حاضر، استخراج نقاط قوت و ضعف دیدگاه صدر است که یافته‌های آن به شرح زیر می‌باشد: براساس دیدگاه صدر می‌توان: الف) تحلیل دقیق‌تری از نقش نیت را در ارزش اخلاقی بیان کرد. ب) معیاری نتیجه‌گرایانه و به‌دور از اشکالات کانت ارائه نمود. ج) مثال‌های نقضی که دیدگاه کانت را مخالف فهم عمومی از اخلاق نشان می‌دهد را به‌خوبی تحلیل کرد و پاسخ داد. در مقابل، مسیر کانت در تحلیل قانون اخلاق - برخلاف وظیفه‌گرایی صدر - این ویژگی را داراست که از جهت‌گیری درونی بیرون آمده و در قالب مفاهیم دیگری ارائه شده است.

واژگان کلیدی: معیار ارزش، شهید صدر، کانت، وظیفه‌گرایی.

lahotian@gmail.com

۱. دانشجوی دکترای دانشکده ادبیات، دانشگاه علامه طباطبائی

nasri_a32@yahoo.com

۲. استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

۱. درآمد

یکی از مسائل مهم در حوزه اخلاق هنجاری، چگونگی تعیین کار اخلاقی است و اینکه با چه معیاری می‌توان در شرایط و موقعیت‌های مختلف، کار درست را از نادرست و کار خوب را از بد تشخیص داده و تعیین کرد که «چه باید کرد؟» این سؤال البته از دیرباز مورد توجه فیلسوفان بوده و پاسخ آن یکی از دغدغه‌های آنان نسبت به گزاره‌های اخلاقی بوده است. آنان با ابزاری عقلانی به بررسی اخلاقیات پرداخته و سعی کرده‌اند معیارهایی را برای چگونگی اتصاف افعال به مفاهیم ارزشی (مانند خوب، بد، صواب، خطا) و مفاهیم الزامی (مانند باید و نباید) بیابند. به تعبیر دیگر، احکام ناظر به فریضه، یعنی احکامی که درباره درست، نادرست، الزامی و یا وظیفه بودن فعل یا افعال خاصی از حیث اخلاقی سخن می‌گویند، موضوع بررسی در تفکر فلسفی بوده و سعی کردند تا ملاک سنجش و ارزش‌گذاری آنها را تعیین کنند (فرانکنا، ۱۳۸۳، ص ۳۶-۴۰).

حاصل این تلاش‌ها، امروز در قالب مسأله معیارشناسی در فلسفه اخلاق تدوین شده و دیدگاه‌های گوناگون و متنوع دیگری به آن افزوده شده است. لکن شاید بتوان مجموعه این نظریات را در قالب سه مدل کلی به‌نحو مانع‌الخلو مطرح کرد: نظریه‌های نتیجه‌گرایانه، نظریه‌های وظیفه‌گرایانه و اخلاق فضیلت. البته مطابق برخی دیدگاه‌ها، اخلاق فضیلت که در تعیین رفتار اخلاقی بر درون فاعل تکیه کرده و معتقد است فعل خوب برآمده از منشوی فضیلت‌مندانه است، نظریه‌ای کامل در معیارشناسی نبوده و به‌عنوان مکمل نظریه‌های مبتنی بر کردار مطرح می‌گردد (ریچلز، ۱۳۹۶، ص ۳۱۰؛ هولمز، ۱۳۸۲، ص ۱۰۵).

مسأله معیارشناسی اخلاق در اندیشه متفکرین مسلمان نیز قابلیت پیگیری داشته و از درون مباحثی که حول حسن و قبح در علوم مختلف اسلامی، به‌ویژه کلام و اصول فقه شکل گرفته می‌توان دیدگاه‌های مهمی را استخراج کرد. لکن چون غالب این متفکران هیچ‌گاه مستقیماً به این مسأله ورود پیدا نکردند، لازم است با نگاهی درجه دو به بازبینی آثار آنان در خصوص حسن و قبح پرداخته و معیار مطلوب براساس اندیشه آنان تعیین گردد.

شهید آیت‌الله سید محمد باقر صدر یکی از اندیشمندان مسلمان و نظریه‌پردازان معاصر است که می‌توان با بازبینی آثار او معیار مورد نظرش را استخراج نمود. ما پیش از این در پژوهشی مستقل به بررسی معیار مطلوب از نگاه شهید صدر پرداخته و او را معتقد به یک نظریه مرکب معرفی کردیم که در آن وظیفه‌گرایی را به حداقل رسانده و نقش ویژه‌ای برای خداوند به‌عنوان غایت، در سنجش ارزش‌ها قائل شده است (لاهویتان و محمدی منفرد، ۱۳۹۹، ص ۱۳۱-۱۳۵). این «وظیفه‌گرایی خداگرا» در نقطه مقابل وظیفه‌گرایی معروف فیلسوف شهیر آلمانی، ایمانوئل کانت است؛ چراکه دیدگاه او از نگاه بسیاری، نوعی وظیفه‌گرایی افراطی است که از آن به «وظیفه‌گرایی حداکثری» تعبیر می‌شود (هولمز، ۱۳۸۲، ص ۵۴).

با وجود این اختلاف مهم میان این دو متفکر، «نقد مشترک آنها بر رویکرد نتیجه‌گرایی محض، معرفی عقل عملی به‌عنوان معیار وظیفه‌گرایی و توجه هر دو به چگونگی دست‌یابی و سنجش مدرکات این عقل» زمینه را برای تعامل میان این دو اندیشه هموار می‌کند؛ به‌ویژه آنکه روش صدر و کانت در کشف معیار ارزش اخلاقی، روشی مشابه و به تعبیر کانت روش تحلیلی - ترکیبی است. در روش تحلیلی یا قهقرائی، مفروضات یا شرایط امکان یک امر واقعی را تجزیه کرده و به‌نحو بازگشتی به‌دست می‌آوریم و در روش ترکیبی یا پیشرفتی، از اصول و مقدمات آغاز و به نتایج منتهی می‌شویم.

با توجه به آنکه وظیفه‌گرایی کانت موضوع پژوهش‌های متعددی بوده و شناخته شده است، هدف اصلی پژوهش حاضر از این نگاه تطبیقی، ارزیابی دیدگاه شهید صدر است. از این‌رو ابتدا در بررسی نتیجه‌گرایی از نگاه آنان، نشان می‌دهیم که این دو متفکر در عین عبور از دیدگاه نتیجه‌گرایان، جایگاهی برای نتیجه و غایت مورد نظر خود در معیارشناسی قائل می‌شوند؛ هرچند غایت مورد نظر کانت - برخلاف صدر - هیچ‌گاه نقش معیار در نظریه او ایفا نکرده است. بعد از این مرحله، چگونگی دست‌یابی کانت و صدر به عقل عملی به‌عنوان معیار وظیفه‌گرایانه توضیح داده شده و راه‌حل هر یک برای دست‌یابی به مدرکات عقل عملی بیان می‌گردد.

یافته‌های پژوهش حاضر آن است که براساس دیدگاه صدر می‌توان: (۱) تحلیل دقیق‌تری از نقش نیت در ارزش اخلاقی بیان کرد. (۲) معیاری نتیجه‌گرایانه به دور از اشکالات کانت ارائه نمود. (۳) مثال‌های نقضی که دیدگاه کانت را مخالف فهم عمومی از اخلاق نشان می‌دهد را به خوبی تحلیل نموده و پاسخ داد. در مقابل راهی که کانت در تحلیل قانون اخلاق و صورت‌بندی امر مطلق پیموده، می‌تواند دیدگاه اخلاقی صدر را از جهت‌گیری درونی بیرون آورده و راهی جدید برای امتداد آن بگشاید.

۲. تحلیل و بررسی نتیجه‌گرایی اخلاقی

نتیجه‌گرایی رویکردی در اخلاق هنجاری است که براساس آن «نتایج و غایت افعال» معیار سنجش خوبی و بدی آنهاست. در این رویکرد، ارزش اخلاقی افعال بر ارزشی غیر اخلاقی و خارج از حوزه اخلاق مبتنی می‌گردد و چون غالباً افعال، نتایج خیر و شر را باهم دارند، مرجع نهایی تعیین حسن و قبح میزان خیر نسبی ایجاد شده یا غلبه نسبی خیر بر شر است (هولمز، ۱۳۸۲، ص ۵۶؛ فرانکنا، ۱۳۸۳، ص ۴۵). اگر رفتاری ما را به نتیجه مطلوب برساند و یا لاقبل در مسیر رسیدن به آن نتیجه مورد استفاده قرار گیرد، حسن و در غیر این صورت قبیح است (پالمر، ۱۳۸۹، ص ۲۰).

این رویکرد از سوی شهید صدر و کانت مورد نقدهای مختلف قرار گرفته است که ما در اینجا تنها اشکال مشترک آنها به نتیجه‌گرایی را تبیین نموده و سپس میزان توجه به غایت افعال در اندیشه آن‌دو را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱-۲. نقد نتیجه‌گرایی با تأکید بر نقش نیت در ارزش

کانت و صدر هر دو سعی کرده‌اند با توجه به نقش نیت در ارزش اخلاقی، دیدگاه نتیجه‌گرایان را نقد کنند. کانت معتقد است همگان بنا بر یک فهم عمومی و معمولی از اخلاق، می‌دانند که اراده و نیت خیر، آن چیزی است که ارزشی مطلق و غیر مشروط دارد و همه توانایی‌ها یا خصلت‌ها یا مواهبی که ممکن است انسان دارای آن باشد، تنها در صورتی ارزشمندند که با نیتی خوب همراه گردند و گرنه هیچ‌یک از آنها خیر مطلق و بی‌قید و شرط نیستند و اگر فاقد نیت خوب باشند، نه تنها ارزشی ندارند بلکه ممکن است ضد ارزش شوند (کانت، ۱۳۹۴، ص ۳۳). از اینجا معلوم می‌شود که نتایج یک فعل (مثل سود، لذت و یا سعادت) به‌عنوان ارزشی بیرونی، نمی‌تواند معیار ارزش‌گذاری آن قلمداد گردد؛ زیرا این امور اولاً وقتی با اراده بد متحد شوند، نتایج بدی به‌دنبال دارند و ثانیاً هنگامی که با اراده بد همراه باشند، یک کل فی‌نفسه بد را تشکیل می‌دهند که حتی از هریک از اجزاء به‌تنهایی نیز بدتر است؛ مانند تبه‌کار خونسردی که از تبه‌کار غیرخونسرد هم بدتر است (راس، ۱۳۹۲، ص ۲۵-۲۶) و تنها فعلی اخلاقی تلقی می‌شود که بنا بر نیتی نیک و - همان‌طور که خواهد آمد - تنها به‌خاطر ادای وظیفه انجام گیرد.

نقش نیت در ارزش فعل اخلاقی را می‌توان در آثار شهید صدر نیز یافت. او همچون کانت معتقد است حسن و قبح صفاتی هستند برای فعل با اضافه به فاعل مختار. فعل به خودی خود و با قطع نظر از صدورش از فاعل مختار، نه متصف به حسن می‌شود و نه متصف به قبح. لذا لحاظ فاعل در اتصاف فعل به خوبی و بدی دخیل است و از اینجا تقسیم قبح به فعلی و فاعلی نیز مردود

شمرده می‌شود.^۱ حسن و قبح همواره فاعلی است و فعل بدون لحاظ فاعل متصف به آن دو نمی‌شود (شاهرودی، ۱۴۳۳ق، ج ۴، ص ۳۹). حال که چنین است، چگونه می‌توان نتیجه و پیامدهای فعل را که مستقل و بی‌ارتباط با فاعل است معیار برای اتصاف «فعل با لحاظ فاعل» به خوبی و بدی باشد؟

۲-۲. جایگاه نتیجه و غایت^۲ در اندیشه اخلاقی صدر و کانت

با وجود نقد فوق از سوی شهید صدر و کانت، در اندیشه اخلاقی آنها باز هم نقشی برای غایت و نتیجه لحاظ شده است؛ هرچند این نقش در معیارشناسی اخلاقی صدر بسیار پررنگ و پراهمیت است و در اندیشه اخلاقی کانت، به‌عنوان مقدمه و اصل موضوعی برای تبیین بهتر قانون اخلاق [به شمار می‌رود].

شهید صدر در اشکالاتی که بر نتیجه‌گرایی مطرح کرد، تنها این ادعای نتیجه‌گرایان را که «نتیجه تنها معیار ارزش‌هاست» را انکار نمود؛ و گرنه او معتقد است غایت و نتیجه‌ای وجود دارد که ریشه در جهان‌بینی و بینشی فراگیر به عالم داشته و از اشکالات فوق بری است؛ به‌گونه‌ای که معیاری برای تعیین ارزش‌های اخلاقی قرار می‌گیرد. این معیار، «رضایت و رضوان الهی» است؛ معیاری برگرفته از دین که به تعبیر صدر، انسان باید در تمام مراحل و برنامه‌های زندگی آن را مورد نظر قرار داده و همه کارها را براساس میزان تحقق آن بسنجد (صدر، ۱۴۴۱ق/ب، ص ۵۳-۵۴).

توضیح آنکه شهید صدر مطابق توضیحاتی که خواهد آمد، یک وظیفه‌گراست. لکن وظیفه‌گرایان، خود در سنجش ارزش‌ها به‌میزان مختلف به غایت و نتیجه فعل توجه کرده‌اند. آن‌گونه که برخی نظریه‌های وظیفه‌گرایی، حداکثری بوده و برای نتیجه هیچ‌گونه اهمیت و نقشی در تعیین ارزش رفتارها قرار نمی‌دهند و برخی دیگر به آن بی‌توجه نبوده و حسن و قبح را بی‌ارتباط با آن نمی‌بینند؛ هرچند باز هم تعیین‌کننده نهایی را وظیفه می‌دانند (هولمز، ۱۳۸۲، ص ۵۴-۵۵). به‌عبارت دیگر، وظیفه‌گرایی در دامنه‌ای میان نظریه‌های حداکثری تا حداقلی قابل تعریف است. اما شهید صدر در عین وظیفه‌گرا بودن، نقش نتیجه را حتی از نظریه‌های حداقلی نیز غلیظ‌تر دانسته و در یک بیش متفاوت، آن را در عرض معیار وظیفه‌گرایی مطرح می‌کند؛ به‌طوری که دیگر در موارد تعارض،

۱. حسن و قبح فعلی و فاعلی، چهار معنای متفاوت می‌تواند داشته باشد. در اینجا یکی از آن معانی مورد توجه است (نک: شاهرودی، ۱۴۳۳ق، ج ۴، ص ۳۹).

۲. میان غایت و نتیجه می‌توان تفاوتی قائل شد. لکن چون این تفاوت، چندان در وصول به هدف پژوهش موثر نیست، در متن مقاله از آن عبور کرده و به آن نپرداخته‌ایم.

دائماً مغلوب نمی‌باشد. به عبارت دیگر، او رویکردی تلفیقی و مرکب از نتیجه‌گرایی و وظیفه‌گرایی شکل داده که می‌توان آن را «وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا» یا «نتیجه‌گرایی وظیفه‌گرا» نامید.

در هر صورت، رضوان الهی به‌عنوان نتیجه‌ای مطلوب مورد نظر شهید صدر بوده و او آن را به‌عنوان معیاری فراتر از همه معیارهای فیلسوفان اخلاق معرفی می‌کند. او می‌گوید: اندیشه اخلاقی که موضع عملی و واکنش انسان نسبت به واقعیت است، کاملاً به غایت و هدف حرکت انسان بستگی داشته و تا زمانی که چنین هدفی معین نگردد، موضع عملی انسان در موقعیت‌های مختلف تعیین نخواهد شد. از این رو این اندیشه، هم باید با واقعیت در ارتباط باشد و هم جامعیت داشته و فراگیر باشد و هیچ‌یک از بخش‌های واقعیت را فرونگذارد؛ از جمله واقعیت انسان و ویژگی‌های حقیقی او و رابطه‌اش با اشیاء و حالتی که انسان باید به سمت آن حرکت کند و به شکل آن درآید (صدر، ۱۳۹۷، ص ۲۶۸). صدر براساس جهان‌بینی اسلامی و با استناد به آیه «وَ اتَّبِعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ» (آل عمران (۲)، ۱۷۴)، نتیجه مطلوب از افعال را رضایت و رضوان الهی معرفی می‌کند؛ نتیجه‌ای که هم برخاسته از بینشی فراگیر نسبت به عالم بوده و هم منطبق با تمام قوانین آن است و ریشه در پیوند حقیقی انسان با آفریدگار خود دارد. خداوند معیار زندگی آدمی بوده و تمامی رفتارها در عرصه‌های مختلف فردی و اجتماعی مطابق این معیار تنظیم گردد (صدر، ۱۴۳۶، ص ۳۲). در این بینش، خدا غایت حقیقی عالم است و هر فعلی وقتی متصف به خوبی خواهد شد که هماهنگ با او و نزدیک‌کننده انسان به او باشد.

واضح است که معیار بودن رضایت الهی که از طریق هدایت‌های الهی کشف می‌شود، همان‌طور که با نتیجه‌گرایی محض قابل جمع نیست، فاصله‌ای مشخص با نظریه امرالهی نیز دارد؛ زیرا معیار امرالهی هم مانند دیدگاه کانت، نظریه‌ای از نوع وظیفه‌گرایی حداکثری هستند که توجهی به نتایج نکرده و تنها به دنبال انجام وظیفه‌اند (هولمز، ۱۳۸۲، ص ۵۴). ضمن آنکه معیار امرالهی مبتنی بر شرعی بودن حسن و قبح بوده و هر گونه که تفسیر و توضیح داده شود، از نگاه شهید صدر با اشکالات مبنایی متعددی روبه‌رو است (حائری، ۱۴۳۳ق، ص ۴۲۷-۴۲۸).

اما از دیدگاه کانت، با وجود آنکه نتیجه افعال به هیچ‌وجه معیار ارزش اخلاقی قرار نگرفته و او در نهایت یک وظیفه‌گرای حداکثری است، لکن این‌گونه نیست که هیچ جایگاه و نقشی برای غایت در اندیشه اخلاقی او پیدا نشود. همان‌طور که خواهد آمد، کانت در بیان نحوه دستیابی و شناخت وظیفه اخلاق، سعی می‌کند با تحلیل معرفت عمومی و سپس بررسی و تعمیق مفاهیم فلسفی، قانون اخلاق و امر مطلق را در قالب صورت‌های مختلف ارائه کند. او در صورت دوم امر مطلق، از یک اصل موضوع استفاده می‌کند (کورنر، ۱۳۸۰، ص ۲۹۵) که هیچ‌گاه به اثبات آن نمی‌پردازد (پل‌گایر،

۱۳۹۶، ص ۱۹۰). آن اصل چنین است که آدمی - و به طور کلی هر موجود عاقل - را به عنوان غایت بالذات معرفی می‌کند و از آنجا وظیفه را رفتاری می‌داند که در آن، خود و دیگران به عنوان یک غایت محسوب شوند، نه فقط همچون یک وسیله؛ مثلاً کسی که برای رهایی از فشارهای زندگی دست به خودکشی می‌زند، در حقیقت خود را وسیله‌ای برای یک غایت دیگر قرار داده است و از این رو فعل او اخلاقی نیست. یا کسی که به خاطر منافع شخصی خود به دیگران وعده‌ای می‌دهد که توان انجام آن را ندارد، آنان را ابزاری برای رسیدن به غایتی دیگر قرار داده است و کار او اخلاقی نیست (کانت، ۱۳۹۴، ص ۹۳-۹۴). همان‌طور که می‌بینید، کانت نیز با همه مخالفتی که با ارزش‌گذاری افعال براساس نتایج دارد، لکن معتقد است که یکی از راه‌های شناسایی رفتار اخلاقی توجه به ارتباط آن با غایتی مستقل و بالذات یا به تعبیر دقیق‌تر غایات بالذات است. یعنی باید تمامی موجودات عاقل را به عنوان غایت محسوب کرد و در حقیقت خود را عضوی از مملکت غایات کانت دانست (همان، ص ۱۰۰).

واضح است که قائل شدن به چنین جایگاهی برای انسان به عنوان غایت، هیچ‌گاه منجر به نتیجه‌گرایی کانت نمی‌شود. بلکه او سعی می‌کند با توجه به این نکته که ادراک عقلی وظیفه اخلاقی نباید با درک ما از غایت بودن انسان تراحمی پیدا کند و سازگاری درونی میان مدرکات عقلی لازم است (هولمز، ۱۳۸۲، ص ۲۴۱؛ ریچلز، ۱۳۹۲، ص ۲۱۵)، راهی برای تبیین درک عقل از قانون اخلاق بیابد. شبهه نتیجه‌گرا بودن نظریه کانت در خصوص دیگر صورت‌های امر مطلق نیز به ذهن می‌رسد. اما با اندکی تأمل و دقت در مثال‌های مطرح شده از سوی او، چنین شبهه‌ای زدودنی است (هولمز، ۱۳۸۲، ص ۲۴۶).

۳. وظیفه‌گرایی اخلاقی و عقل عملی

وظیفه‌گرایی اخلاقی، رویکردی در معیارشناسی اخلاق است که صرفاً نتیجه را معیار سنجش ارزش‌ها قرار نداده و توجهش به ماهیت افعال است. از نگاه یک وظیفه‌گرا، ارزش اخلاقی یک رفتار لزوماً تابعی از منفعتی که برای شخص یا جامعه در پی دارد نبوده و پیامدهای افعال می‌توانند چندان مهم نباشند. بلکه امر دیگری وجود دارد که از آن به «وظیفه» تعبیر می‌شود. وظیفه ممکن است ریشه در ذات فعل داشته و یا آن را امری خارج از فعل مشخص کند. اما در هر صورت نتیجه افعال، معیار نهایی نبوده و صواب، الزامی و اخلاقی بودن یک رفتار، براساس وظیفه تعیین می‌گردد (فرانکنا، ۱۳۸۳، ص ۴۶-۴۷؛ پالمر، ۱۳۸۹، ص ۲۰-۲۱؛ هولمز، ۱۳۸۲، ص ۵۵).

صدر و کانت هر دو وظیفه‌گرا هستند. نقطه شروع معیارشناسی کانت، فهم عمومی از ارزشمندی اراده و خواست خیر است. همان‌طور که گفتیم، او این فهم را دلیل بر آن می‌داند که اراده

خیر دارای ارزش مطلق و نامشروط است. کانت برای روشن شدن ماهیت اراده خیر به سراغ مفهوم وظیفه رفته و بیان می‌کند: اراده‌ای خیر است که تنها به دنبال عمل به وظیفه باشد. بنابراین عملی که از برای منافع و مصلحت‌های شخصی یا از سر تمایلات بی‌واسطه انجام می‌گیرد، اراده خیر ندارد؛ هرچند نتایج به ظاهر خوبی داشته باشد. کانت نتیجه‌ای که از این بیان می‌گیرد آن است که فعل اخلاقی، فعلی مطابق با وظیفه بوده که به انگیزه ادای آن شکل گرفته است. به عبارت دیگر، فاعل اخلاقی فاعلی است که آیین رفتار (ماکسیم) خود را قانون اخلاق قرار داده و عمل را از سر احترام به این قانون انجام دهد (کانت، ۱۳۹۴، ص ۴۴ - ۴۵).

از سوی دیگر، کانت اخلاق را مربوط به موجودات متعقل دانسته و کردار اخلاقی را کرداری عقلانی می‌بیند که انتظار می‌رود آن را موجود متعقل انجام دهد. کانت در سیستم اخلاقی خود، یک فیلسوف کاملاً متکی بر خرد و عقلانیت بوده و منشأ و معیار الزامات اخلاقی را تنها عقل و نه حس و تجربه می‌داند. از نظر وی، غیر از عقل در قدرت و توان کسی نیست که قوانین اخلاقی را وضع کند (کانت، ۱۳۸۸، ص ۷۹). از نظر او، عقل به صورت پیشینی وظایف اخلاقی را درک می‌کند و قانون اخلاق در حقیقت همان قانونی است که موجود متعقل از این طریق به دست می‌آورد (کانت، ۱۳۹۴، ص ۶۲). آن عقلی که چنین ادراکی دارد و وظیفه و قانون اخلاقی را می‌یابد، همان عقل عملی است. از اینجا معیار وظیفه‌گرایانه کانت، عقل عملی معرفی شده که تعیین‌کننده وظیفه است.

شهید صدر نیز همچون کانت، عقل عملی را معیار وظیفه‌گرایانه خود معرفی می‌کند. مسیری که او برای رسیدن به این مقصود طی می‌کند، از نقد دیدگاه نتیجه‌گرایان شروع می‌شود و براساس آن، نتیجه افعال را که ممکن است ارزشی غیر اخلاقی داشته باشند، به عنوان یگانه معیار اخلاق کنار می‌نهد. از نگاه او یک ارزش اخلاقی نیز نمی‌تواند معیار نهایی برای ارزش اخلاقی دیگر باشد؛ زیرا در این صورت سؤال می‌شود معیار ارزش اخلاقی دوم چیست؟ همین‌طور این بحث ادامه یافته و به تسلسل می‌انجامد (حائری، ۱۴۳۳ق، ص ۴۵۷). پس باید ارزش اخلاقی یک فعل را در درون فعل جست‌وجو کرد. اما مطابق مبنای وجودشناختی شهید صدر (واقع‌گرایی)، حُسن و قبیح و ارزش اخلاقی واقعی از واقعیات عالم هستند. از طرف دیگر، بنا بر مبنای معرفت‌شناختی او، عقل عملی مدرک ارزش‌ها و واقعیات اخلاقی است. یعنی می‌توان گفت ارزش اخلاقی نهفته در ذات فعل، توسط عقل عملی قابل ادراک است. به عبارت دیگر، عقل عملی معیار وظیفه‌گرایانه شهید صدر در تعیین ارزش‌های اخلاقی است (لاهوریان، ۱۳۹۹، ص ۱۴۱).

تا اینجا هر دو متفکر وظیفه‌گرا معرفی شدند و معلوم گردید هر دو قوه عاقله را مدرک گزاره‌های اخلاقی می‌دانند. اکنون اضافه می‌کنیم که چون صدر و کانت این مدرکات عقلی را به صورت قواعد

کلی، مطلق و عام می‌دانند، لذا آنها وظیفه‌گرایانی قاعده‌نگر هستند.

وظیفه‌گرایی قاعده‌نگر

وظیفه‌گرایان در جزئیات معیار وظیفه‌گرایی اختلافات مهمی باهم دارند. از جمله اختلافات این است که آیا می‌توان وظیفه را در قالب قاعده یا قواعدی کلی ارائه کرد یا آنکه قاعده کلی وجود ندارد و احکام جزئی اساس کار را تشکیل می‌دهند؟ پاسخ به این سؤال، وظیفه‌گرایان را به دو دسته قاعده‌نگر و عمل‌نگر تقسیم می‌نماید.

وظیفه‌گرایان عمل‌نگر، قواعد کلی را معتبر نمی‌دانند و وظیفه را با ملاحظه شرایط و موقعیت خاصی که در آن قرار گرفته‌اند تعیین می‌کنند (فرانکنا، ۱۳۸۳، ص ۴۹). در مقابل، قاعده‌نگرها معتقد به وجود قواعد و کلیت آنها هستند و کار خوب و بد در موقعیت‌های خاص را به کمک این قواعد کلی تعیین می‌کنند (همان، ص ۶۷-۶۸)؛ قواعدی مثل «همیشه راست‌گویی خوب است» و «خیانت همواره بد است». البته نظریه‌های قاعده‌نگر نمی‌توانند در اینجا متوقف شود و لازم است برای تکمیل دیدگاه خود، راه‌کاری برای دستیابی به این قواعد کلی که معین‌کننده وظیفه ما در شرایط مختلف هستند ارائه دهد (همان، ص ۷۰).

کانت و صدر، هر دو اخلاق را در قالب قواعد کلی و گزاره‌های استثناء‌ناپذیر می‌دانند؛ چرا که معیار مورد نظر آنها، یعنی عقل عملی دقیقاً چنین ادراکی را از وظایف اخلاقی دارد. لکن چگونگی شناسایی وظایف و الزامات اخلاقی و همچنین نحوه سنجش عقلانی بودن ادراک ما از حسن و قبح افعال در منظر این دو متفکر مختلف است.

وظیفه در نگاه کانت، ضرورت عمل به قانون اخلاق از سر احترام به آن است (کانت، ۱۳۹۴، ص ۴۵). قانون اخلاق مانند هر قانون دیگری عام، ضروری و مطلق است که توسط هر موجود عاقلی به صورت پیشینی درک شده و مقدم بر تجربه است. اما انسان‌ها لزوماً براساس این قانون مدرک عقل عمل نمی‌کنند؛ زیرا آنها موجوداتی کاملاً عقلانی نبوده و تحت تأثیر امیال نیز قرار می‌گیرند و از این رو گاهی آیین رفتاری برخلاف قانون اخلاق برای عمل خود برمی‌گزینند. بنابراین قانون اخلاق برای آنها همواره به صورت «امر» بوده و با «باید» جلوه می‌کند (همان، ۷۳). امر از نگاه کانت دو صورت مشروط و مطلق دارد. قانون اخلاق تنها به شکل امر مطلق است و مشروط به میل، منفعت و غایت و نتیجه‌ای نیست. کانت ادعا می‌کند با تأمل در مفهوم امر مطلق و تحلیل آن می‌توان محتوای آن را به دست آورد. در امر مشروط چنین راهی جواب‌گو نیست و بدون آگاهی به شرط نمی‌توان به محتوای آن علم پیدا کرد. اما امر مطلق شرطی نداشته و با تحلیل مفهوم و ویژگی‌هایش به عنوان یک قانون می‌توان محتوای آن را یافت (کانت، ۱۳۹۴، ص ۷۹).



نقطه آغاز این تحلیل، توجه به مطلق بودن قانون اخلاقی است. قانونی که به صورت امر مطلق است باید کلی و عام باشد. یعنی به صورتی باشد که همه بتوانند به آن عمل کنند. پس در مقام عمل باید آیین رفتاری مبنا قرار گیرد که بتواند تعمیم پذیر باشد. از اینجا اولین صورت از امر مطلق توسط کانت ارائه می شود: «تنها بر پایه قاعده‌ای عمل کن که در عین حال بتوانی بخواهی که آن قاعده، قانونی عام باشد» (همان، ص ۸۰).

کانت سپس گام دیگری به جلو می نهد و به این نکته توجه می کند که پیروی از هر قانونی، بدون داشتن هدف نامعقول است. پس اگر موجودات عقلانی بخواهند به قانون اخلاقی برخاسته از عقلانیت اخلاقی عمل کنند، باید هدفی داشته باشند؛ هدفی که فقط از جانب عقل معین شود و از این رو در همه ذات‌های خردمند، ارزش یکسانی داشته باشد نه ارزش نسبی. از نظر کانت، تنها غایتی که ارزش فی نفسه داشته می تواند سرمنشأ قوانین مطلق باشد، انسان است. انسان، آن غایت مطلق است که ارزش ذاتی داشته و قانون اخلاق با آن رابطه‌ای مستقیم دارد. لذا او صورت دوم امر مطلق را چنین بیان کرد: «چنان رفتار کن تا بشریت را چه در شخص خود و چه در شخص دیگری، همیشه به عنوان یک غایت به شمار آوری و نه هرگز همچون وسیله‌ای» (همان، ص ۹۴). صورت بعدی، اصل خودآینی اراده است. آنچه کانت را به این صورت از امر مطلق منتقل می کند آن است که مقبولیت قانون اخلاق، برای موجود عاقل نمی تواند برای نفعی باشد که در پذیرش آن است. بلکه این مقبولیت ذاتی آن است و موجود عاقل آن را آزادانه به عنوان آیین رفتار خود پذیرفته است. به تعبیر دیگر، اراده تابع هر قانونی نیست بلکه تابع قانونی است که خودش وضع کرده است. پس «چنان عمل کن که اراده بتواند در عین حال، به واسطه آیین رفتار خود اراده، خود را واضح قانون عام بداند» (همان، ص ۱۰۲).

به این ترتیب کانت با ارائه سه صورت فوق که در قالب سه ضابطه ارائه گردید، تلاش می کند راهی به سوی تشخیص درست وظیفه اخلاقی بیابد.

شهید صدر بر کلیت، ضرورت و اطلاق قضایای اخلاقی تأکید دارد و معتقد است قواعد متعدد اخلاقی، هر یک با همان اوصاف کلیت، ضرورت و اطلاق، توسط عقل عملی هر انسانی درک می شود (حائری، ۱۴۳۳ق، ص ۴۴۸). لکن او که قضایای اخلاقی را اثبات ناپذیر می بیند (همان، ص ۴۵۷)، به تحلیل قوانین اخلاقی نپرداخته و در عوض، راه دیگری را برای درک درست هر یک از قضایای اخلاقی ارائه می دهد؛ راهی که می تواند در موقعیت‌های مختلف به کمک انسان آمده و عقلانی بودن ادراک او و در نتیجه «رفتار اخلاقی» را تعیین کند. مسیر پیشنهادی او برای چنین است: صدر می گوید اگرچه مدرکات عقل عملی، برهان پذیر نیستند. لکن فرد برای یافتن باور موجه باید بعد از دریافت حسن و قبح یک عمل، دو احتمال را در درون خود حاضر نماید؛ اول، احتمال

اینکه این ادراک، ادراکی درونی و برآمده از حاق نفس باشد و احتمال دوم نیز اینکه این ادراک از طریق دیگر - مثلاً تأدیب دیگران و یا تأثیر از عرف یا قوانین جامعه و به‌طور کلی تلقین از خارج - در درون او ایجاد شده است. بعد از عرضه این احتمالات به نفس، دو حالت ممکن است رخ دهد: یا ادراکِ قطعی که نسبت به حسن و قبح داشت همچنان باقی می‌ماند و یا آنکه زائل می‌شود.

در حالت اول (یعنی وقتی احتمال تلقینی بودن در درون فرد پا بگیرد و واقعاً نفس او چنین احتمالی را روا بداند)، قطع نسبت به این ادراک از بین می‌رود. این قطع امکان بازگشت ندارد؛ زیرا احتمال تلقینی بودن ادراک، تنها در صورتی از بین می‌رود که یا فرد تجربه کند و ببیند که ادراک او معلول تلقین نیست و یا آنکه علیّت تلقین برای ادراک، با قوانین علیّت که در فلسفه بیان شده ناسازگار باشد. درحالی‌که علیّت تلقین برای ادراک، نه با قوانین فلسفی در تعارض است و نه قابل تجربه می‌باشد. عدم ناسازگاری با قوانین فلسفی واضح است. قابل تجربه نبودن نیز به‌خاطر آن است که تا به حال کسی در خارج از اجتماع بزرگ نشده تا این نوع ادراک را تجربه کند. پس می‌توان از زوال قطع و عدم بازگشت آن نتیجه گرفت که این ادراک، ادراکی عقلی نبوده است (همان، ص ۴۵۷-۴۵۸) و از این طریق حسن و قبح‌های عرفی از حوزه اخلاق خارج می‌شوند.

حالت دوم آن است که بعد از عرضه احتمال، قطع زائل نشود. در این صورت می‌توان نتیجه گرفت که یا حقیقتاً و یا در اعتقاد آن فرد، ادراک، معلول تلقین نیست. اما از آنجا که نمی‌توان صحت این اعتقاد را سنجد، باید برای اعتبارسنجی قطع موجود راهی ارائه داد (همان، ص ۴۵۸). برای این منظور لازم است مبنای شهید صدر در خصوص تقسیمات عقل را بیان کنیم.

شهید صدر بعد از تقسیم عقل به نظری و عملی، عقل عملی را نیز به عقل عملی اول و دوم تقسیم می‌کند. عقل عملی اول، عقلی است که فارغ از مقام عمل و مسأله تراحم^۱، درکی نسبت به حُسن یا قبح افعال دارد و عقل عملی دوم، عقلی است که در مقام عمل و موارد تراحم، اهمّ را درک کرده و آن را بر مهم ترجیح می‌دهد. صدر، عقل عملی دوم را - برخلاف عقل عملی اول - خطاپذیر دانسته و یکی از علل اختلاف مردم در حسن و قبح افعال را مربوط به موارد تراحم و ناشی از خطاهای همین عقل می‌بیند (همان، ص ۴۵۲ و ۴۵۸).

عقل عملی اول، مدرک قواعد کلی است و چون آنها را به‌صورت بدیهی درک می‌کند، این قواعد مورد اتفاق عقلا هستند و صحت آنها تضمین شده است.^۲ اما عقل عملی دوم که حاکم در باب تراحم

۱. این سخن مشابه مطلبی است که دیوید راس از آن به «درک در نگاه نخست» تعبیر می‌کند.

۲. همان‌طور که در مورد بدیهیات عقل نظری نیز چنین است.

است و اهمّ را از مهم تشخیص می‌دهد، مصون از خطا نیست و بسیار اتفاق می‌افتد که لغزش کرده و دچار اشتباه شود. با در نظر گرفتن این نکته می‌توانیم بگوییم راهکار شهید صدر این‌گونه ادامه می‌یابد که اگر ادراک ما مربوط به عقل عملی اول بود (یعنی ما فعل را به‌خودی خود و فارغ از مقام عمل و مسأله تراحم لحاظ کردیم)، باید خیالمان راحت باشد که خطایی رخ نداده است. اما اگر ادراک ما مربوط به عقل عملی دوم بود (یعنی فعل را به‌لحاظ مقام عمل مورد بررسی قرار دادیم)، باید قبول کنیم که حتی اگر با عرضه احتمال تلقینی بودن، ادراک قطعی ما زائل نشود، نمی‌توان آن را به‌صورت قاعده اخلاقی پذیرفت؛ چون احتمال خطا در آن کم نیست (همان، ص ۴۵۲ و ۴۵۸). در این موارد باید از معیار دومی که شهید صدر معرفی کرد (یعنی رضوان الهی) استفاده کرد.

۴. ارزیابی نظریه صدر در مقایسه با دیدگاه کانت

براساس مطالعه تطبیقی صورت گرفته و در راستای ارزیابی دیدگاه شهید صدر، نکات زیر را می‌توان بیان کرد:

۴-۱. تعمیق نقش نیت در ارزش اخلاقی

شهید صدر در نقد نتیجه‌گرایی براساس نیت، به گروهی از افعال پرداخته که کانت به آنها اشاره‌ای نکرده است (همان، ص ۴۶؛ پل‌گایر، ۱۳۹۶، ص ۸۵). لکن بررسی این افعال علاوه بر نقد نتیجه‌گرایی، نقش مهمی در تعیین حسن و قبح دارد. صدر تحلیل این افعال را در قالب بحثی در علم اصول فقه تحت عنوان تجرّی مطرح می‌کند. تجرّی عمل با نیت مخالفت با دستورات الهی است که در واقع آن عمل مخالفی را در بر ندارد. او قبح تجرّی را مثال روشنی از وجدانیات اخلاقی می‌داند و چون آن را قابل درک برای همگان می‌یابد، لذا بر روی آن تکیه کرده و به‌عنوان نقضی بر نتیجه‌گرایان بیان می‌کند (شاه‌رودی، ۱۴۳۳ق، ج ۴، ص ۴۶). او تجرّی را به همان وجهی قبیح می‌بیند که معصیت قبیح دارد؛ چراکه هر دو اقدام بر ظلم به مولا و اهانت به اوست. موضوع قبح هم در معصیت و هم در تجرّی، اقدام بر ظلم است نه خود ظلم. ظلم نیز چون متقوم به قصد و اختیار است، در بردارنده اقدام بر ظلم نیز هست. لذا این‌گونه نیست که در هر ظلمی دو قبح موجود باشد؛ یکی قبح اقدام بر ظلم و دیگری قبح خود ظلم (همان، ج ۴، ص ۳۸).

اگر بخواهیم دیدگاه صدر را به بیان دیگری مطرح کنیم، باید بگوییم اقدام بر ظلم، امری جدای از خود عمل نیست. لذا هم در معصیت و هم در تجرّی، همین مجموع حرکاتی که عمل نامیده شده است، مصداق اهانت و ظلم به مولا است. به‌عبارت دیگر، این نکته ظریف در ذهن صدر نهفته است

که عنوان یک فعلِ جوارحی، متناسب با نیت و فعلِ جوانحی مربوط به آن تعیین می‌گردد.^۱ از اینجا تفاوت نگاه صدر و کانت واضح می‌شود. کانت اراده خیر را دارای ارزش مطلق می‌بیند و معتقد است شرط لازم برای ارزشمند بودن یک عمل، داشتن اراده خیر است. درحالی‌که شهید صدر، عنوان هر عملی را متناسب با نیت آن تعیین می‌کند.

۲-۴. بررسی نتیجه‌گرایی صدر مبتنی بر دیدگاه کانت

پیش از این، نقد مشترک رویکرد نتیجه‌گرایی از نگاه صدر و کانت را توضیح دادیم و اشاره کردیم که در نگاه هردو متفکر، اشکالات دیگری نیز بر این رویکرد مطرح شده است. حال که می‌خواهیم معیار نتیجه‌گرایانه صدر را در بوته نقدهای کانت قرار دهیم، لازم است اشاره‌ای نیز به نقد دیگر کانت داشته باشیم و هر دو نقد را جداگانه بر معیار رضوان الهی پیاده کنیم:

– اشکال اول کانت همان اشکال مشترک میان او و صدر (یعنی «نقش نیت در ارزش اخلاقی») است. کانت معتقد است هیچ نتیجه و غایتی نیست که ارزش مطلق داشته باشد؛ زیرا هر امری را در نظر بگیریم، در وهله نخست وقتی با نیت بد همراه می‌شود، هم نتیجه بدی به همراه دارد و هم یک کل فی‌نفسه بد را تشکیل می‌دهد. حال سؤال این است که آیا رضوان الهی نیز همین‌گونه است؟ به نظر می‌رسد جواب این سؤال به‌وضوح منفی است؛ چراکه رضوان الهی اساساً قابل همراهی و اتحاد با نیت و اراده بد نیست. چگونه می‌توان با اراده‌ای بد، قصد تقرب به خداوند حکیم و تحصیل رضایت او را داشت؟ خدایی که - لااقل براساس استفاده صدر از منابع دین اسلام - نقشی ویژه برای نیت در ارزش اعمال قرار داده و تا زمانی نیت خوب همراه عملی نباشد، رضایت الهی را در پی ندارد (صدر، ۱۴۴۱ق/الف، ص ۳۵۱).

– اشکال دوم، اشکالی است که مختص به کانت بوده و صدر آن را مطرح نکرده است. کانت بیان می‌کند ارزش اخلاقی یک فعل به هیچ‌وجه نمی‌تواند تابع نتایج آن باشد؛ زیرا نتایج همیشه تحت اختیار ما نیستند و هیچ‌گاه نمی‌توان به‌طور قطع و یقین بدانیم رفتارمان ما را به آن نتیجه مطلوب نائل می‌کند یا نه. از این‌رو کانت معتقد است ما نمی‌توانیم معیار ارزش اخلاقی را نتایج رفتارها قرار دهیم. اگر حقیقتاً نتایج اعمال در دست ما نباشد و هیچ‌گاه به‌طور یقینی ندانیم رفتار ما منتج به آن غایت مطلوب هست یا نه، پس نمی‌توانیم در شرایط مختلف رفتار اخلاقی را

۱. همین نکته ظریف پاسخی است به این اشکال که اگر شهید صدر حسن و قبح را ذاتی (در ذات فعل) می‌داند، پس چگونه او حسن و قبح را فاعلی قلمداد کرده نه فعلی؟ پاسخ آن مغالطه‌ای است که در لفظ «فعل» رخ داده است. در تعبیر «حسن فعلی» که مورد انکار صدر است، مراد از «فعل» لحاظ آن بدون در نظر گرفتن فاعل است؛ یعنی همان مجموعه حرکات و سکنتات. اما وقتی سخن از حسن و قبح ذاتی فعل است، مراد از فعل، عنوانی است برای فعل در اضافه با فاعلش.

تعیین کنیم و پاسخی برای سؤال «چه باید کرد؟» بیابیم.

حال سؤال این است که «آیا رضوان الهی نیز اسیر این اشکال کانتی است؟» پاسخ این سؤال نیز منفی به نظر می‌رسد؛ زیرا اگر چه رضایت خداوندی خارج از حیطه قدرت ماست، لکن فرق آن با دیگر غایات در این است که تحصیل آن لزوماً منوط به تحقق ظاهری فعل نیست؛ چراکه از نگاه دین - چنانچه شهید صدر به خوبی توضیح داده است - تنها ظاهر کردار آدمی و جلوه خارجی افعال اهمیت ندارد. بلکه آنها تنها چهره‌ای از حقیقتی ژرف‌تر و مهم‌تر هستند که در درون انسان است. فعل ارزشمند از نگاه قرآن و دین اسلام، عملی است که از نیت‌ها، انگیزه‌ها، مقدمات و چهارچوب‌های فکری مورد تأیید اسلام (یعنی ایمان به خدا و روز قیامت) ناشی شود و دیگر تفاوتی ندارد که آن فعل، نتیجه و سود دیگری داشته یا نداشته باشد (همان، ص ۳۵۲).

پس ما از طریق هدایت الهی و استفاده از این نگاه دینی به عمل مورد رضایت خداوند می‌توانیم در این مسیر حرکت کنیم و حتی اگر به هر دلیلی به سود و مصلحت فعل مورد امر الهی دست نیافتیم، باز هم یقین کنیم که به دلیل نیت و عمل در چهارچوب معین شده، رضایت او را به دست آورده‌ایم.

۳-۴. فقدان قالب فلسفی اخلاق در وظیفه‌گرایی صدر

شهید صدر و کانت با معیار دانستن عقل عملی، ادراکات این عقل را که به نحو بدیهی و پیشینی به دست می‌آیند، بیان‌کننده قواعد اخلاقی می‌دانند. از طرفی هر دو معتقدند گزاره‌های اخلاقی برهان‌ناپذیر بوده و ارائه معیاری فراتر از عقل عملی برای آنها ناممکن است. از این رو نگاه آن دو به اخلاق، جهت‌گیری درونی پیدا می‌کند. اما - همان‌طور که دیدیم - کانت سعی نموده با تحلیل قانون اخلاق، نظریه خود را در قالب مفاهیم دیگری بیان کند. اگرچه تقریرهای سه‌گانه کانت تنها صورت مسأله اخلاقی را نشان می‌دهد و به هیچ‌وجه از ماده‌ای که این صورت را به خود می‌گیرد حکایت نمی‌کند (ژکس، ۱۳۶۲، ص ۱۰۴)، لکن همین تلاش‌های او برای ارائه راه شناسایی وظایف اخلاقی، معیار مورد نظرش را از صورت ادراک فردی به شکل بین‌الذهانی و همدلانه درمی‌آورد؛ تلاشی که در اندیشه شهید صدر دیده نشده و او همچنان سعی می‌کند با همان جهت‌گیری درونی و به تعبیر خودش وجدانی، فرایندی برای تشخیص عقلانی بودن یک ادراک شخصی بیان کند. از این جهت نمی‌توان انتظار داشت نظریه او مورد استقبال قرار گیرد؛ چنانچه برخی فیلسوفان شهودگرا (مانند راس) نیز در موقعیت مشابهی قرار گرفته‌اند (فرانکنا، ۱۳۸۳، ص ۷۸). با این تفاوت که صدر به دلیل اتکاء به معیار نتیجه‌گرایانه خود، انگیزه‌ای برای ارائه معیار وظیفه‌گرایانه خود در قالب‌های دیگر ندارد.

۴-۴. معضل تعارض قواعد در نظریه کانت و راه حل صدر

نظریه‌های قاعده‌نگر همواره با این پرسش روبه‌رو هستند که «چگونه می‌توان کلیت قواعد اخلاقی را پذیرفت، درحالی‌که این قواعد استثنای پذیرنده و در برخی از شرایط تخصیص خورده‌اند؟» مثلاً وقتی صحبت از دروغ مصلحت‌آمیز می‌کنیم، نمی‌توانیم قبول کنیم همچنان قاعده «دروغ بد است» به کلیت خود باقی است و یا وقتی انسانی در حال غرق شدن است و نجات او متوقف بر ورود به ملک دیگران است، باید تخصیص قاعده «غصب یا تصرف در ملک دیگران بدون اجازه مالک، قبیح است» را به گونه‌ای توجیه کرد. برخی این مشکل را با عبارت دیگری مطرح کرده‌اند. آنها گفته‌اند در این موارد دو قاعده اخلاقی باهم تعارض می‌کنند؛ مثلاً قاعده «دروغ بد است» با قاعده «ایجاد آشتی بین دو دوست خوب است»، درجایی که ما می‌توانیم با یک دروغ، دو دوست را با هم آشتی دهیم، باهم متعارضند و به‌ناچار در موارد تعارض، کلیت یکی از قواعد زیر سؤال می‌رود. این اشکالی است که در مورد اصل کلیت قواعد اخلاقی وجود دارد و باید وظیفه‌گرایان قاعده‌نگر، توجیهی برای این موارد بیابند.

یکی از انتقادهای مشهور به نظریه کانت نیز همین اشکال است و یکی از مخالفین آن را در قالب مثالی تحت عنوان «جانی جست‌وجوگر» به‌گونه متفاوتی مطرح کرده است. او می‌گوید: شرایطی را در نظر بگیرید که فرد بی‌گناهی در حال فرار از چنگال یک جنایت‌کار به شما می‌رسد و می‌گوید و در خانه مخفی می‌شود. سپس شخص جانی در پی آن فرد به شما رسیده و می‌پرسد که او کجاست؟ فرض کنید اگر راست بگویید، فرد بی‌گناه را یافته و خواهد کشت و اگر ساکت بمانید، باز هم او به سمت خانه رفته و بعد از پیدا کردنش او را می‌کشد. در این موقعیت این سؤال سخت به سراغ شما می‌آید که «چه باید کرد؟» واضح است درک عمومی بر آن است که باید در چنین شرایطی دروغ گفت تا جان بی‌گناه محفوظ مانده، خطر فرد جنایتکار از او دور شود. لکن آیا این دروغ بر اساس مبانی کانت، رفتاری اخلاقی است؟ وظیفه‌گرایی حداکثری او اقتضا می‌کند که به هیچ‌وجه نتایج حاصل از این دروغ را در درک رفتار اخلاقی دخالت نداده و بی‌توجه به بلایی که بر سر آن بی‌گناه می‌آید، تنها به قانون اخلاق و حکم کلی و مطلق و استثناء‌ناپذیر «نباید دروغ گفت» عمل کرد؛ آن‌هم به انگیزه ادای وظیفه و از سر احترام به قانون! این دیدگاه کانت به هیچ‌وجه با آن درک عمومی افراد از رفتار اخلاقی در این شرایط سازگار نیست. لکن کانت تأکید می‌کند که دروغ‌گویی در این شرایط نیز غیر اخلاقی است. استدلال او بر این مطلب همان مطلبی است که در نقد نتیجه‌گرایان بیان کرده است: پیامدهای افعال هیچ‌گاه تحت اختیار ما نیستند و ما نسبت به نتایج اعمال خود هیچ اطمینانی نداریم. گمان می‌کنیم اگر دروغ بگوییم فرد بی‌گناه نجات می‌یابد؛ اما از

کجا معلوم؟ شاید ما دروغ گفتیم و باز هم آن جانی، آن بی‌گناه را یافت و کشت. برعکس، شاید ما راست گفتیم و آن فرد بی‌گناه به طریقی از چنگ جانی فرار کرده و سالم ماند. اگر ما به وظیفه معلوم خودمان عمل نکنیم، آنگاه باید پاسخ‌گوی پیامدهای رفتار خود باشیم؛ هرچند آن رفتار را با نیت خوب انجام داده باشیم؛ مثلاً اگر دروغ گفتیم، ولی در همان زمان آن فرد از خانه بیرون رفته بود و جانی هم راه خود را از خانه کج کرده و در نتیجه ناگهان با او مواجه شود، ما متهم بودیم که موجب مرگ او شده‌ایم؛ زیرا اگر حقیقت را گفته بودیم، او به قتل نمی‌رسید (ریچلز، ۱۳۹۲، ص ۲۰۸-۲۱۰).

با وجود تلاش کانت برای توجیه کردن وظیفه‌گرایی حداکثری خود حتی در چنین شرایطی، مدعای او به شدت ناسازگار با درک عمومی از اخلاق است و از این‌رو با انتقاداتی مواجه شده و قانع‌کننده به حساب نیامده است (همان).

اما بیایید پاسخ این انتقاد را با دیدگاه شهید صدر بیابیم. صدر موارد تعارض قواعد اخلاقی را پذیرفته و معتقد است در این شرایط، عنوانی ملاک قرار می‌گیرد که از اهمیت بیشتر و حُسن یا قبح شدیدتری برخوردار باشد. بر این اساس، فعل انسان، متصف به وصف اخلاقی آن عنوان با اهمیت‌تر شده و این‌گونه ارزش آن فعل تعیین می‌گردد (حائری، ۱۴۳۳ق، ص ۴۴۸ و ۴۵۳). به تعبیر دیگر، در هنگام تزامم^۱ دو قاعده، قاعده اهمّ بر مهمّ مقدّم می‌شود. در تزامم دو خوبی، انجام خوب‌تر و در تزامم دو بدی، ترک بدتر و در تزامم خوبی و بدی، رفتاری که ارزش اخلاقی بیشتری دارد و وظیفه ما خواهد بود.

البته در مورد مثال جانی جست‌وجوگر، پیش از رفع تعارض ادعا شده، لازم است تحلیلی از رفتار مورد بحث، براساس دیدگاه صدر داشته باشیم. قبلاً بیان شد که صدر عنوان هر عملی را متناسب با نیت آن تعیین می‌کند؛ مثلاً از نگاه او، اگر ما گمان کنیم غذایی حاوی سم است و آن را به شخصی دهیم، رفتار ما چون مصداق «اقدام بر قتل» است قبیح است؛ حتی اگر در واقع، آن غذا حاوی سم نبوده و ما اشتباه می‌کردیم. به عبارت دیگر، «اقدام بر گناه یا اطاعت»، «اقدام بر اهانت یا احترام»، «اقدام بر قتل یا نجات جان» همه متصف به خوبی و بدی می‌شوند. به عبارت سوم، افعال با لحاظ نیت و اراده فاعل، موضوع احکام اخلاقی قرار می‌گیرند. حال به تحلیل مثال جانی جست‌وجوگر می‌پردازیم:

در این مثال، «حرف خلاف واقع زدن» مصداق دروغ بوده و از این جهت قبیح است. لکن در شرایط مورد بحث، همین عمل مصداق عنوان دیگری به نام «اقدام بر نجات بی‌گناه» نیز هست و

۱. شهید صدر از اصطلاح اصولی «تزامم» به جای «تعارض» استفاده می‌کند.

از این جهت بی شک حسن است. یعنی همین سخنانی که از دهان ما خارج می‌شوند، مصداق دو عنوان می‌باشند که از جهت یکی، این رفتار متصف به قبح و از جهت دیگری متصف به حسن می‌شود و آنگاه باهم تعارض می‌کنند. حال در تعارض میان این دو قاعده اخلاقی، باید آنچه اهم است مقدم شده و مورد عمل قرار گیرد که همان «اقدام بر نجات بی‌گناه» است.

نتیجه‌گیری

کشف معیار ارزش‌های اخلاقی در اندیشه شهید صدر و کانت با روشی مشابه انجام گرفته است. آن دو سعی کرده‌اند با روش تحلیلی و قهرانی به بررسی درک عمومی و وجدانی از اخلاق پرداخته و با استفاده از روش ترکیبی، یافته‌های خود را مدلل کنند. نتیجه حاصل از این روش، عبور هر دو متفکر از رویکرد نتیجه‌گرایان است و در همین مرحله، «نقش نیت در ارزش اخلاقی» و «لحاظ فاعل در اتصاف فعل به حسن و قبح» از دیدگاه آنان تبیین می‌شود. البته صدر با تحلیل عمیق‌تر از گروهی از افعال که در علم اصول فقه «تجرّی» نام می‌گیرند، قدمی روبه‌جلو برداشته و نشان می‌دهد عنوان هر عملی را باید متناسب با نیت آن تعیین کرد.

با وجود نقد نتیجه‌گرایان توسط کانت و صدر، غایت در هر دو اندیشه، جایگاهی پیدا نموده است. از نظر کانت، انسان به‌عنوان غایت بالذات و مستقل، در صورت دوم امر مطلق، نقش ایفا نموده است. اما از نظر صدر، «رضوان الهی» به‌عنوان معیاری پیامدگرایانه در کنار معیار وظیفه‌گرایانه مطرح است؛ معیاری که نقدهای کانت نسبت به نتیجه‌گرایی، آن را مورد خدشه قرار نمی‌دهد.

صدر و کانت، عقل عملی را به‌عنوان معیار وظیفه‌گرایی پذیرفته و از آنجا که قاعده‌نگر هستند سعی کرده‌اند راهی برای دست‌یابی به این قواعد بیان کنند. صدر مدرکات عقل عملی را برهان ناپذیر دانسته و از این رو با تکیه بر معیار نتیجه‌گرایانه خود، برای تعیین قواعد اخلاقی به جهت‌گیری درونی اکتفا می‌کند. برخلاف کانت که با ارائه قانون اخلاق در قالب سه صورت امر مطلق، راه حلی بین‌الادّهانی برای دست‌یابی به قواعد اخلاقی ارائه می‌کند.

در نهایت وظیفه‌گرایی حداکثری کانت که نتایج را خارج از حیطه اختیار ما می‌داند، با مثال‌هایی مورد نقض قرار گرفته که در آن فهم عمومی از اخلاق، ناقض نظریه او معرفی شده است. این مثال‌ها براساس اندیشه صدر به‌خوبی تحلیل شده و نشان داده می‌شود که در این موارد، قواعد اخلاقی باهم تعارض کرده و عقل عملی، فعل اهم را بر مهم مقدم می‌دارد.

کتاب‌نامه

- قرآن کریم

۱. پالمر، مایکل (۱۳۸۹). مسائل اخلاقی. ترجمه علیرضا آل‌بویه. قم: سمت و پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲. پل‌گایر (۱۳۹۶). راهنمای خواندن بنیادگذاری مابعدالطبیعه کانت. ترجمه سید علی تقوی‌نسب. تهران: ترجمان علوم انسانی.
۳. حائری، سید کاظم (۱۴۳۳ق). مباحث الاصول، «الجزء الاول من القسم الثانی» (تقریرات درس شهید صدر). چاپ دوم. قم: دارالبشیر.
۴. راس، ویلیام دیوید (۱۳۹۲). نظریه اخلاقی کانت، «شرحی بر تأسیس مابعدالطبیعه اخلاق». ترجمه محمدحسین کمالی‌نژاد. چاپ دوم. تهران: حکمت.
۵. ریچلز، جیمز (۱۳۹۶). عناصر فلسفه اخلاق. ترجمه محمود فتحعلی و علیرضا آل‌بویه. چاپ دوم. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۶. ژکس (۱۳۶۲). فلسفه اخلاق. ترجمه ابوالقاسم پورحسینی. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
۷. شاهرودی، سید محمود (۱۴۳۳ق). بحوث فی علم الاصول (تقریرات درس شهید صدر). بی‌جا: مؤسسه فقه و معارف اسلامی.
۸. صدر، سید محمدباقر (۱۳۹۷). بارقه‌ها. ترجمه سید امید موذنی. چاپ دوم. قم: دارالصدر.
۹. _____ (۱۴۳۶ق). رسالتنا. چاپ شده در «الاسلام یقود الحیاه، المدرسه الاسلامیه، رسالتنا». چاپ پنجم. قم: دارالصدر.
۱۰. _____ (۱۴۴۱ق/الف). «المدرسه القرآنیه». چاپ پنجم. قم: دارالصدر.
۱۱. _____ (۱۴۴۱ق/ب). «فلسفتنا». چاپ پنجم. قم: دارالصدر.
۱۲. _____ (۱۴۲۶ق). دروس فی علم الاصول. چاپ هفتم. بی‌جا: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۳. فرانکنا، ویلیام کی (۱۳۸۳). فلسفه اخلاق. ترجمه هادی صادقی. چاپ دوم. قم: کتاب طه.
۱۴. کاپلستون، فردریک (۱۳۸۰). تاریخ فلسفه (از ولف تا کانت). ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر. چاپ سوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۵. کانت، ایمانوئل (۱۳۹۴). بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق. ترجمه حمید عنایت و علی قیصری. چاپ دوم. تهران: خوارزمی.
۱۶. کانت، ایمانوئل (۱۳۸۸). درس‌های فلسفه اخلاق. ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی. چاپ چهارم. تهران: نقش و نگار.

۱۷. کورنر، اشتفان (۱۳۸۰). فلسفه کانت. ترجمه عزت‌الله فولادوند. چاپ دوم. تهران: خوارزمی.
۱۸. لاهوتیان، حسن و بهروز محمدی منفرد (۱۳۹۹). «تحلیل معیار ارزش مبتنی بر اندیشه اخلاقی شهید صدر»، اخلاق و حیانی. دوره ۹، ش ۱۷.
۱۹. هولمز، رابرت ال (۱۳۸۲). مبانی فلسفه اخلاق. ترجمه مسعود علیا. چاپ سوم. تهران: ققنوس.